

«خاما» رکورد زد

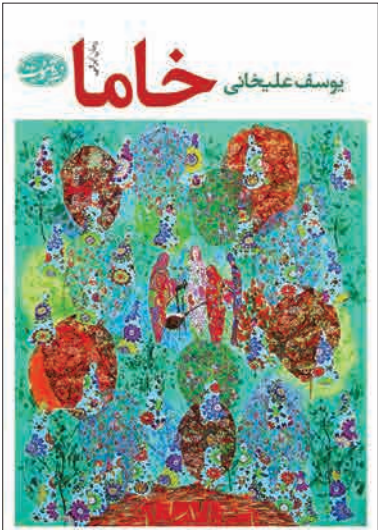


یوسف علیخانی با «خاما» رکورد زد. این رمان در کمتر از یک سال پس از انتشار به چاپ نهم رسید. «خاما» دومین رمان این نویسنده است و در بهمن ماه سال گذشته منتشر شد. این کتاب داستانی عاشقانه دارد و ماجرای آن را با محوریت مردمان کرد مهاجر غرب ایران روایت می‌کند. علیخانی «خاما» را از سوی نشر آموث روانه بازار کتاب کرده است. او پیش از این رمان بیوه‌کشی را منتشر کرده بود و مجموعه داستان‌های عروس بید، قدم به خیر مادر بزرگ من بود و اژدها کشان نیز از دیگر آثار منتشر شده‌اش است.

این نویسنده در متن کوتاهی که همزمان با تالیف این رمان منتشر کرد، درباره آن نوشته: «خاما نباید نوشته می‌شد. یک بار یکی خیلی سال قبل او را زندگی کرد و در شبی، این راز مگو را گفت و دیگر به سخن در نیامد. لال شد و گذشت و گذشت و گذشت تا رسید به یکی که کارش گفتن است. این کلمه‌ها امید دارند خاما زنده شود و آن راوی هم، به رقص و به رنگ رنگ زرد و قرمز این حلقه آتش باید که جاری شد.» او درباره «خاما» می‌گوید: «زاده یک ظواهر شهودی بود، خاما را من نوشتم خودش نوشته شد. این کتاب در مدت ۴۵ روز و در فواصل زمانی نیمه شب تا صبحگاه نوشته شده است و به جرأت می‌توانم بگویم که در این کتاب عاشقی را تجربه کردم. ادعای این را که شاهکار ادبی خلق می‌کنم یا قهرمان هستم را ندارم. من یک فرد معمولی هستم اما هیچ‌گاه منتظر این نخواهم ماند کسی مرا کشف کند زیرا دوره کشف کردن‌ها گذشته است. خاما معنای بسیار دارد، همه‌ی عشق‌ها و نفرت‌ها در رابطه‌ها این است که افراد خامای‌شان را پیدا نکرده‌اند. ماها با کسانی ازدواج می‌کنیم که خامای اصلی نبوده است، خاما آن سوی دیگر ما است.»

در بخشی از این رمان هم می‌خوانیم: «سگ سفیدم با خودش دم دم بازی می‌کرد. نگاهش کردم. خاما را. هیچ وقت اینطور سرخوش ندیده بودم. از اول حواس‌ام پی‌اش بود. داشت نگاهم می‌کرد تا مرغ و خروس‌ها را جا بدهم و سیر نگاهش بکنم. نشست روی تخته سنگی. رفتم نزدیک‌تر. قلبم تند تند می‌زد. پرنده‌ای توی دلم صدا می‌کرد که بروم جلوتر، بروم و باهاش حرف بزنم. بروش و باهاش پرواز بگیرم. بروم و با هم آشیانه بسازیم. حس کردم همه دارند نگاه‌مان می‌کنند؛ سنگ‌ها و خانه‌ها، آدم‌ها و نیازها و دریاچه و آغل. خاما تلخ خندید. به اطراف نگاه کردم. آغل رفته بود توی تاریکی و کسی ما را نمی‌پایید. نزدیک‌تر رفتم...»

گفتنی است، خاما همزمان با چاپ نهم به صورت صوتی و با صدای نویسنده از سوی موسسه آوانامه منتشر شده است. کتاب صوتی خاما در سیزده ساعت و پنجاه دقیقه در سایت آوانامه قابل دانلود است.



حدود ۸۵ درصد از رانندگان که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۳۰ سال سن دارند.

بیشتر از «این» قشنگ نباش؛ آفرین

پیکر آدمی و خوش‌چهرگی یکی از دردسرها و آفرین‌ترین مسائل در صداوسیماست؛ هر چقدر شیک‌تر و قشنگ‌تر، دردسر هم بیشتر. به نظر می‌رسد تلویزیون معیاری برای خوش‌قیافگی در نظر گرفته که هیچ‌کس نباید از این معیار بالاتر برزند. شنیده شده است که برخی در سازمان متخصص از ریخت‌انداختن‌اند. آنها وظیفه دارند که لباس و گرمی برای مجریان و مدعوین تدارک ببینند که خیال مخاطب جای خاصی نرود. از طرفی پوشیدن آستین کوتاه، شلوار جین و مانتوهای رنگی و شاد معمولاً در تلویزیون مجاز نیست. اخیراً بعضی‌ها شورش کرده‌اند و شلوار جین می‌پوشند. اگر فردی به مقابل دوربین دعوت شده باشد که سازمان با او رودربایستی دارد و نمی‌تواند جلویش بایستد، آن‌قدر نماهای بسته خیلی نامربوط یا خیلی دور می‌گیرد که کل برنامه زهرمار بیننده شود؛ ای‌ای صداوسیما.



ممیزی دیجیتالی

ما ایرانی‌ها تنها آدم‌های روی زمین ایم که هیچ وقت برنامه و مسابقه‌ای را لایو نمی‌بینیم؛ آن هم در صورتی که گوشه هر تصویری که پخش می‌شود، واژه «زنده» جاخوش کرده است. راستش صداوسیمایی‌ها به خودشان هم اعتماد ندارند، چه برسد به مخاطبی که ما باشیم. ما آن‌قدر آدم‌های خاصی هستیم که دیرتر از تمام دنیا از نتایج مسابقه‌ها باخبر می‌شویم. همین



تاریخ؟! اینه که ما می‌گیم

تاریخ در صداوسیما به معنای «روایت وقایع سپری‌شده و احوال گذشتگان نیست» بلکه به معنای «روایت وقایع سپری‌شده و احوال گذشتگان انطور که ما می‌خواهیم» است. برای همین هم تلویزیون در قرق دوسه کارشناس تاریخی چاق و لاغر است. اسم‌های‌شان را همه می‌دانند؛ بگوئیم؟



اینابرامون مهمه

سر جدت حذف نکن

آنها برای زدن جشن‌های ملی از حافظه ایرانیان کم نگذاشته‌اند. نوروز را با بازتعیف‌ارایه دادند و شب چله را هم به‌ناچار و پس از سال‌ها کج‌دار و مریز به رسمیت شناختند؛ اما در این رسانه کسی از مهرگان و تیرگان چیزی نشنیده است. چهارشنبه‌سوری هم شبی است که فقط باید مردم را نصیحت کرد و از خطر بر حذر داشت و زخمی نشان داد. سیزده‌بدر هم یعنی روز طبیعت. ماجرا اما ادامه دارد؛ اهالی تلویزیون حتی رشته‌هایی که در کشور به رسمیت شناخته شده را هم به رسمیت نمی‌شناسند و خبری از پخش بازی‌های‌شان نیست؛ نمونه‌اش رشته ورزشی بوکس. ورزش بانوان؟ حرفش را هم نزنید.

سیلو درونکورو

دیروز تولد بهنام بانی بود. او این روزها در دور جدید اجراهایش به انگلیس رفته و بعد در کانادا تا ۲۸ مهر به اجرای زنده می‌پردازد. نخستین کنسرت بانی و گروهش در کانادا ۲۲ مهر در سالن Massy Theatre شهر ونکوور برگزار می‌شود. بانی بعداً به تورنتو می‌رود و روز ۱۹ اکتبر در George Weston Recital Hall به اجرای زنده می‌پردازد. آخرین کنسرت این خواننده در کانادا، ۲۰ اکتبر در سالن Centre Mont-Royal شهر مونترال برگزار می‌شود.



۱۰ شگفتی «سیما»

در این مطلب ۱۰ پدیده آشنا و در عین حال عجیب را مرور می‌کنیم که افتخار تلویزیون خودمان است و بعید است که مشابهش را جای دیگری در دنیا پیدا کنید!

ریمامحمدزاده امروز به‌روز به تعداد منتقدان صداوسیما اضافه می‌شود و از خودی تا غیر خودی معتقدند که این رسانه عریض و طویل در کار خود مانده است؛ اما در عوض همه اینها، صداوسیما هم مدام مترو معیارهای جدیدی به انبوه‌بندهای مرتبط با محدودیت‌ها و ممیزی‌هایش می‌افزاید. صداوسیما چی‌ها دایره خط قرمز‌شان را آن‌قدر گسترش داده‌اند که حالا یقه هر صحبت، نشانه، چهره و حتی هر جانوری را هم می‌تواند بگیرد. ما با یک جست‌وجوی کوچک به ۱۰ مورد شگفت‌انگیزی رسیدیم که ویژه سیمای ملی است. این ویژگی‌ها مختص تلویزیون ما است و لنگه‌اش را هیچ‌کجای دنیا نمی‌توان پیدا کرد.



باعث شده که تایم شادی و ناراحتی‌مان با تایم شادی و ناراحتی‌های دنیا یکی نباشد؛ در عوض می‌توانیم آن‌قدر تکرار صحنه‌های مسابقه‌های مختلف را ببینیم که آن رقابت را ریشه‌ای هضم کنیم و پایه‌مان قوی شود. این شامل حال مسابقات داخلی هم سال می‌شود؛ در تمام روزهای سال، در تمام سال‌ها و برای چنددهه! فکرش را بکنید.

به شما چه اصلا؟

اینطوری می‌شود که به‌راحتی حتی بسیاری از مسئولان سطح بالای فعلی و سابق از فهرست «مورد تاییدها» و قابل‌پخش‌ها بیرون می‌مانند. آنها کارنامه واقعاً درخشانی دارند و توانسته‌اند جمع‌کثیری که شامل چند رئیس‌جمهوری، رئیس‌مجلس، وزیر و نماینده مجلس است را از قاب به‌در کنند.

تلویزیون ما که به اسم تنها رسانه رسمی تصویری در سطح کشور حاضر است، به راحتی می‌تواند سلیقه‌های بسیاری را ندیده‌بگیرد و به سلیاق محدود و معدودی از مدیرانش بسنده کند. اینطوری می‌شود که تمام پخش‌های خبری آن با موضع‌گیری پخش می‌شود و کسی را یارای پاسخگویی نیست و

پاسخگویی؟ هرگز

جایی که توانسته‌اند شبکه‌ها اضافه کرده‌اند و با کمیت‌اش پز می‌دهند ولی شما اگر سوالی از مدیر سیما داشته باشید، باید آن را به قیامت واگذار کنید. کسی تا حالا دیده یک رئیس‌سازمان، جز دفعت‌اندکی با روزنامه و نشریات خودی، با کسی مصاحبه کند و به سوالی جواب بدهد؟ جل‌الخالف! ما که ندیده‌ایم.

مدیران صداوسیما خود را برابر مردم پاسخگو نمی‌دانند؛ رئیس این سازمان جوابگو نیست و نمی‌شود با او مصاحبه کرد. کشف «عبدالعلی‌علی‌عسگری» برای یک خبرنگار مثل برنده شدن در یکی از مسابقات «ستاره‌مربع، مربع‌ستاره» است؛ همین قدر محال! نطق سربالی اهالی تلویزیون «بی‌پولی» است اما تا

«با» فضای مجازی، اما «بر» فضای مجازی

خود را از آن تهیه می‌کنند. تلویزیون هر روز و هر هفته برنامه‌ای علیه فضای مجازی و شبکه‌های مجازی می‌سازد؛ اما برنامه‌سازانش حضور فعالی در این فضا دارند و از همین راه هم تغذیه می‌کنند.

خوراک بخش قابل توجهی از برنامه‌های تلویزیون از طریق فضای مجازی تأمین می‌شود؛ اما دریغ از یک نقل‌منبع. درواقع صداوسیماچی‌ها فضای مجازی را «منبع» حساب نمی‌کنند و به راحتی بخشی از خوراک



مخالف درست‌کن!

دیگر کاری با سازمان ندارد. فهرست طولانی است، خیلی از مجری‌ها و برنامه‌سازهای ریز و درشت که می‌توانستند به کشورشان خدمت کنند اما برای‌شان جانی بود. اینهایی که گفتیم، مال خود خودمان است. مال هیچ کشوری در هیچ‌کجای دنیا نیست. شما می‌توانید با هر کدام از این ۱۰ شگفتی به آدم‌های سراسر دنیا پز بدهید. می‌گوییدنه؟ بروید ببینید

تلویزیون ایران ید طولایی در پرورش و فراری‌دادن آدم‌ها دارد. هر سال چند نفر از آدم‌های این سیستم از گود خارج می‌شوند و با تجربه و اعتباری که طی سال‌ها در این قاب به دست آورده‌اند، آن طرف‌مرزها را تراق می‌کنند. توی این اسم‌ها همه جور آدم هست؛ از سید محمد حسینی بگیر تا فرشید منافی. نمونه داخلی‌اش هم آزاده نامداری است که همین اواخر با دلخوری گفت



ساز و سوز



آلات موسیقی و آدم‌هایی که خیر سرشان می‌خواهند ساز بزنند، هیچ‌رقمه این اطراف پیدایشان نشود. این جور مواقع گل و سنبل و بلبل و همین‌طور تاریکی خیلی به کار می‌آید. البته در برخی استثناها مثل ماده‌گرگ شهر رم می‌شود دست به دامان فتوشاپ شد. این یک خط قرمز ناموسی برای سیمای جمهوری اسلامی است. برنامه‌سازان صداوسیما در این زمینه دکترا دارند؛ آنقدر که می‌توانیم ترنسفرشان کنیم به یک کشور دیگر و با شگردهای خلاقانه در حوزه مخفی‌سازی برابمان ارز بیاورند.



همینی که هست؛ مال خودمه

صداوسیماچی‌ها با انحصارشان حال می‌کنند. آنها رقیبی برای عرض‌اندام ندارند و هر کلی که می‌زنند، به سر خودشان زده‌اند! جالب آنجاست که تلویزیون برای پخش مسابقات فوتبال پول نمی‌دهد و پول می‌گیرد؛ یعنی در حالی که همه شبکه‌های دنیا باید بابت پخش مسابقات هیجان‌انگیز فوتبال مبلغ کلانی بپردازند سیمای ما چون قدرتش زیاد است، پولی نمی‌دهد و در عوض مبلغی برای پخش از بعضی باشگاه‌ها می‌گیرد. شما هم شاخ در آوردید؟ حالا زود است؛ بگذاریدش داخل جیب‌تان تا آخر خیلی مانده.

